



فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صفحات ۲۳۴-۲۱۵

مقاله مروری

چارچوب تحلیل روایی سیاست: درک و کاربرد تحلیل روایت در پژوهش‌های سیاستگذاری عمومی

سید احسان نجم‌الهدی^۱

دانشجوی دکتری رشته سیاستگذاری عمومی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

محمدرضا یزدانی زازرانی

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۶)

چکیده

از زمان تشخیص تمایزات ماهوی میان پدیده‌های طبیعی و انسانی، شناخت و بکارگیری روش‌های علمی متناسب با پرسش‌های حوزه علوم اجتماعی، همواره از جمله زمینه‌های حساس و پویای روش‌شناسی این علوم بوده است. این موضوع در خصوص مطالعات سیاست عمومی نیز صادق است. در ذیل این تلاش‌ها برخی پژوهشگران با مدنظر قراردادن اختلافات میان عقاید اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا، ایده «چارچوب تحلیل روایی سیاست» را معرفی نموده‌اند. باور مشترک این جریان تاکید بر برتری روایت‌ها در برساختن جهان اجتماعی انسان‌ها است. مقاله حاضر تلاش دارد با معرفی «چارچوب تحلیل روایی سیاست» که کم‌تر از ده سال از عمر آن می‌گذرد راهگشای پژوهشگران در درک ابعاد نظری و عملی این چارچوب باشد. بر این اساس تلاش شده است علاوه بر ارائه مبانی نظری چارچوب تحلیل روایت، نحوه پیاده‌سازی آن در پژوهش نیز به صورت گام به گام تشریح شود.

واژگان کلیدی: روش پژوهش، چارچوب تحلیل روایی سیاست، کُدگذاری، سیاستگذاری.

مقدمه

تا پیش از سال ۲۰۰۰ پژوهش‌هایی که مسایل پیرامون سیاستگذاری عمومی را مورد مطالعه قرار می‌دادند، متأثر از آراء اندیشمندانی نظیر ساباتی، کینگدان، باووم گارتتر و جونز بودند که ریشه و دلیل تغییر در سیاست عمومی را بررسی می‌کردند. در این میان هرچند نقش بازیگران سیاسی مورد توجه واقع شده بود، اما اهمیت روایت‌ها به عنوان ابزار قدرتمندی که بازیگران از آن استفاده می‌کردند تا بر ذهن عموم شهروندان تأثیر بگذارند ناشناخته باقی مانده بود. این در حالی است که رشته‌های علمی دیگر مانند علوم ارتباطات، عصب‌شناسی، روان‌شناسی و بازرگانی به خوبی به جایگاه روایت‌ها پی برده بودند و آن را یکی از موضوعات پژوهشی خود می‌دانستند. همزمان با غفلت اندیشمندان مطالعات سیاست عمومی از پرداختن به روایت‌ها، شاهد اوج گرفتن اختلاف دو جریان مشهور به حامیان رویکرد اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی در دهه ۹۰ میلادی و مسلط شدن پژوهش‌های پسااثبات‌گرایی در این دوره هستیم که موانع را برای بررسی علمی روایت‌ها دوچندان سخت می‌کرد. با گذر زمان افراد سرشناسی چون فیشر، هاجر، رو و استون با نگاه پسااثبات‌گرایانه خود تلاش‌های ابتدایی را شروع کردند تا ضرورت بررسی روایت‌ها را به نوعی مطرح کنند. با وجود اختلاف نظر نسبی که میان این افراد مشهود است، یک باور مشترک میان آنها دیده می‌شود که آن برتری روایت‌ها در برساختن جهان اجتماعی انسان‌ها است. نکته ای که بارها در نقد نگرش پسااثبات‌گرایی بیان می‌شود، عدم توانایی پسااثبات‌گرایی در ارائه یک روش پژوهش آزمون‌پذیر است که بر اساس آن بتوان به پاسخ‌های تکرار شونده دست یافت. به همین دلیل هم ساباتی در ویرایش جدید نظریه‌های فرایند سیاست عمومی (۲۰۰۰م) از آوردن نظریات پسااثبات‌گرایان خودداری کرد. البته این عمل وی با انتقادهای فراوانی رو به رو شد. ساباتی در واکنش به این انتقادهای عبارت مشهور «به قدر کافی واضح نیستند تا صحت‌سنجی شوند»^۲ را برای نگرش پسااثبات‌گرایی مطرح کرد. این موضوع مجموعه‌ای از پژوهش‌های علمی را کلید زد که در نهایت موجب ابداع چارچوب تحلیل روایی سیاست شد.

چیستی روایت^۳

برای مشکلات امروزی جامعه که نیازمند به سیاستگذاری هستند، اطلاعات زیادی در دسترس شهروندان است که هر یک به نحوی تصویری را از ریشه مشکلات اجتماع بازتاب می‌کنند و در این رابطه نقش نهادها، بازیگران سیاسی و سیاستمداران نیز به چشم می‌آید. از طرفی این حجم از اطلاعات باعث می‌شود تا نتوان ابعاد یک موضوع را به درستی درک کرد و تحلیل یک مشکل مستلزم صرف کردن زمانی قابل ملاحظه باشد. در چنین شرایطی شهروندان و سیاستمداران به میانبرهایی روی می‌آورند که واقعیت را ساده می‌کنند و برای شناخت کلیت یک

2 - Not Clear enough to be Wrong

3 - Narrative

موضوع استفاده می‌شوند. به این میانبرها روایت‌های سیاستی^۴ می‌گویند. صاحب‌نظران روایت‌ها را ادعاهای تجربی در خصوص علت و ابعاد یک مسأله می‌دانند (Bosswell et al., 2011:2). یک روایت می‌تواند با ایجاد شفافیت و ثبات درک موضوعات سیاسی پیچیده را تسهیل کند (Peters and Pierre, 2006:469). روایت توسط راوی بیان می‌شود تا در ذهن مخاطب یک واقعیت اجتماعی مشخصی را شکل دهد (Clemons and McBeth, 2015:243). رو، روایت را متشکل از داستان، سناریو و بحث‌هایی می‌داند که توسط یک یا چند گروه مطرح می‌شوند تا علی‌رغم عدم اطمینان نسبت به ماهیت موضوع مورد بحث بتوان یک ادعای خاصی را تبلیغ و در ذهن ماندگار کرد (Roe, 1994:3). راویان همچنین روایت‌ها را به گونه‌ای معنی می‌کنند تا با پیش‌زمینه‌ای که خودشان ترویج کرده‌اند همخوانی داشته باشد (Boyd, 2012:17). نمونه کلاسیک این روایت‌ها را می‌توان در بحث‌های نامزدهای انتخاباتی مشاهده کرد که برای ترسیم آینده راه و سیاستگذاری‌های آتی به روایت‌گری می‌پردازند و تلاش می‌کنند یک عامل را به عنوان ناجی یا مشکل‌ساز معرفی و توجه مخاطبان را بدان جلب نمایند. برای مثال دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا در وبلاگ تحلیلی خود نمونه‌ای از روایت را نقل کرده‌اند که دو نامزد هم‌حزب دو روایت متضاد را به مخاطبان خود القا می‌کردند:

(سندرز): آیا بنده خودم را متعلق به فرایند سرمایه‌داری کازینو واری می‌دانم که طی آن عده کمی چیزهای زیادی در اختیار دارند و عده زیادی دارایی بسیار کمی دارند. (...) همان فرایندی که در آن طمع‌ورزی بدون ملاحظه به سبک وال استریت بیداد می‌کند و اقتصاد را تضعیف کرده است.

(کلینتون): زمانی که به سرمایه‌داری می‌اندیشم به یاد همه فعالیت‌های اقتصادی می‌افتم که شروع شده‌اند و این به این خاطر است که ما فرصت و آزادی انجام آن را داریم تا یک زندگی خوب برای خودمان و خانواده‌هایمان بسازیم. (...) ما اشتباه بزرگی خواهیم کرد اگر پشت به چیزی کنیم که بزرگ‌ترین طبقه متوسط در طول تاریخ آن را ساخته است» (Tolchard, 2017). در این دو روایت تفاوت دیدگاه دو نامزد نسبت به مقوله سرمایه‌داری کاملاً محرز است: یکی آن را عامل نابودی زندگی جمعیت زیادی می‌داند و دیگری نویدبخش زندگی طبقه متوسط. اما آنچه که برای پژوهشگر رشته سیاستگذاری (سیاست عمومی) اهمیت دارد، شناختن عناصری است که راوی از آنها برای ساختن روایت استفاده کرده است تا بدین وسیله بتوان اهداف و نکته‌های مورد تأکید راویان را شناسایی کرد. البته همه روایت‌ها مانند نمونه نقل شده به سادگی قابل بررسی نیستند و ممکن است ذهن تحلیلگر به صورت ناخواسته در آن تأثیرگذار شود و ماهیت پژوهش را از جنبه علمی بودن منحرف کند. به عنوان راه‌حلی برای پیشگیری از این امر، چارچوب تحلیل روایی سیاست معرفی شده است که با استفاده از آن، تحلیل روایت‌ها به روش عینی و مورد اتفاق پژوهشگران اثبات‌گرا و پست‌مدرن ممکن شده است.

چرایی استفاده از چارچوب تحلیل روایی سیاست

در مطالعه فرایند سیاستگذاری از چارچوب‌های معتبر و شناخته شده‌ای مانند ائتلاف حامیان^۵، جریان‌ات چندگانه^۶ یا تعادل گسسته^۷ استفاده می‌کنند که هر یک به نحوی تمرکز کار را بر روی بازیگران سیاسی یا ائتلاف‌هایی که تشکیل می‌دهند، می‌گذارند. اما چارچوب تحلیل روایی سیاست از نگاه متفاوتی به فرایند سیاستگذاری می‌نگرد (Jones et al., 2014:133). ایده اصلی نهفته در این چارچوب اهمیت بخشیدن به نحوه بیان بازیگران سیاسی برای تأثیرگذاری بر ذهن مخاطبان است تا از این طریق بتوانند برای سیاست‌های پیشنهادی مدنظر خود از میان شهروندان حامیانی پیدا کنند. "برای تغییر در اذهان عمومی کمتر پرداختن به جزئیات سیاست لازم است و بیشتر تعریف کردن یک قصه خوب" (Jones et al., 2014:51). از طرفی در رقابت‌هایی که از سوی بازیگران سیاسی در فرایند سیاستگذاری ایجاد می‌شود، نحوه درک شهروندان از مشکلات پیشرو و اینکه تا چه اندازه در دایره زندگی خود آنها وجود دارد اهمیت روزافزونی پیدا می‌کند (Jones et al., 2014:133). بنابراین بررسی علمی روایت‌ها به عنوان تعریف کننده مشکل عمومی و راه‌حل مربوطه در مطالعات سیاستگذاری عمومی دارای جایگاه ویژه‌ای است. زمانی که صاحب‌نظران چارچوب تحلیل روایی سیاست را معرفی می‌کردند، بر این باور بودند که امکان بررسی عینی و شناخت رابطه علی بین روایت‌های منتشر شده بر فرایند سیاستگذاری وجود دارد (Jones et al., 2014:51). بدین جهت صاحب‌نظران استفاده کردن از این چارچوب را گامی رو به جلو برای شناخت نقش روایت‌ها در فرایند سیاستگذاری می‌دانند، زیرا که در ذیل این چارچوب ابزاری تعریف شده‌اند که امکان سنجش عینی باورها، استراتژی اخذ شده از سوی بازیگران و خروجی نهایی سیاستگذاری را عملی می‌کند (Jones et al., 2014:111). چارچوب تحلیل روایی سیاست شاهد محور است و تنها شواهدی را جایز می‌داند که دارای استانداردهای عینی مانند اعتماد و اعتبار باشد. پژوهشگری که در مسیر این چارچوب گام بر می‌دارد اعتقاد به یافتن شواهد عینی استاندارد دارد که با کمک آن واقعیت اجتماعی ساخته در ذهن عموم قابل سنجیدن است و لذا از روشی استفاده می‌کند که تکیه بر شفافیت، عینیت و تکرارپذیری دارد (Jones et al., 2014:111). بنابراین با وجود اینکه در گذشته ماهیت روایت‌ها و تصویری که در ذهن مخاطبان ایجاد می‌کردند به عنوان امری کاملاً ذهنی تصور می‌گردید، اکنون با ادعای چارچوب تحلیل روایی سیاست، تبدیل به مسأله‌ای عینی و قابل سنجش مطابق با معیارهای علمی گردیده است و توانسته رضایت دو گروه مخالف که همانا حامیان مکتب فکری مدرن و پست مدرن هستند را به خود جلب نماید.

5 - Advocacy Coalition Framework (ACF)

6 - Multiple Streams Framework (MSF)

7 - Punctuated Equilibrium Framework (PET)

جایگاه تحلیل روایی سیاست در روش‌شناسی پژوهش علمی

هرچند چارچوب تحلیل روایی سیاست در سال ۲۰۱۰ برای اولین بار توسط مبتکران آن به دنیای مطالعات سیاستگذاری عمومی معرفی شد، اما زمینه‌ساز آن استدلال و بحث‌های پژوهشگران پسااثبات‌گرایی مانند فیشر و رُو بود که تلاش می‌کردند به اهمیت نقش روایت‌ها و تأثیرشان بر سیاست‌های عمومی تأکید کنند (Shanahan et al., 2018:173). منطق بحث پسااثبات‌گرایان این است که در تجزیه و تحلیل سیاست‌های عمومی پژوهشگر باید بتواند به مرتبه‌ای از فهم نسبت به چشم‌اندازها و دیدگاه‌های مختلف حاکم بر سیاست‌های عمومی دست یابد. در نتیجه پژوهشگر می‌تواند به علت وجود منازعه یا امکان ایجاد هماهنگی بین دیدگاه‌های مختلف پی‌برد. بدین منظور داستان‌ها و روایت‌های مختلف از جهان سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند (Smith & Larimer, 2018: 134). در زمان مطرح شدن و محبوبیت یافتن دیدگاه‌های پسااثبات‌گرایان، دانش سیاستگذاری عمومی تحت تأثیر چارچوب‌های مشهوری بود که تنها بر موضوعات عینی و اثباتی توجه داشتند و پژوهش‌های انجام شده بر مبنای آنها صورت می‌پذیرفت. با ورود به قرن بیست‌ویکم میلادی پسااثبات‌گرایان به چنان جایگاهی دست یافته بودند که یک وضعیت دو قطبی را در نظریات سیاست‌های عمومی شکل داده بودند. از یک طرف به برساخته شدن واقعیت‌های اجتماعی توسط بازیگران سیاسی به کمک روایت‌ها تأکید می‌شد. اما قطب دیگر چنین امری را نادیده می‌پنداشت و تنها بر روش‌های اثبات‌گرایی تأکید می‌کرد (Shanahan et al., 2018:173). مسئله‌ای که پسااثبات‌گرایان با آن مواجه بودند، ضعف آنها در نشان دادن ایده‌هایشان به روش عینی و مطابق با معیارهای پذیرفته شده در پژوهش‌های علمی بود. به عبارتی آنها نمی‌توانستند نقش روایت‌ها را در خصوص یک موضوع مطرح در سیاست‌های عمومی به نحوی نشان دهند که مورد پذیرش پژوهشگران دیگر نیز واقع شود. در راستای پاسخ به این نیاز پژوهشگران علاقه‌مند به ایده‌های پسااثبات‌گرایی موفق شدند از چارچوب تحلیل روایت رونمایی کنند تا بتوانند پیشرفت و جهشی را در مطالعه نقش روایت‌ها بوجود آورند. مبتکران این چارچوب به نیت کاستن از مخالفت‌های موجود و مقبولیت بیشتر این روش در میان صاحب‌نظران، از چارچوب تحلیل روایت به عنوان نگرشی یاد کردند که نگاهی "کمی، ساختاری و اثباتی در مطالعه روایت‌های سیاست دارد" (Jones and McBeth, 2010: 330). همچنین تأکید دارند که "ما چارچوب خود را به عنوان تهدیدی برای نگرش پسااثبات‌گرایی در قبال روایت‌ها نمی‌دانیم، بلکه بیشتر آن را در جهت تأیید اهمیت داشتن روایت‌ها می‌دانیم که با مطالعه آنها به شیوه‌ای نظام‌مند و عینی، اثبات‌گرایان و پسااثبات‌گرایان می‌توانند به بحث‌های کارآمدتری در خصوص چگونگی تأثیرگذاری داستان‌ها بر سیاست‌های عمومی بپردازند" (Jones and McBeth, 2010:330). در نتیجه این تلاش‌ها، چارچوبی نظری به مطالعات سیاستگذاری عمومی راه پیدا کرد که تلاش داشت برای اولین بار به صورت نظام‌مند و عینی نقش روایت‌ها را در فرایند سیاستگذاری بررسی کند: روایت‌هایی که به لحاظ ماهیت،

مسئله‌ای ذهنی تلقی می‌شدند و تأکید بر فهم آنها از خواسته‌های پسااثباتگرایان است. وجود چنین ویژگی بارزی در چارچوب تحلیل روایی سیاست باعث شد تا این چارچوب به مثابه پلی عمل کند که عقاید دو قطب مختلف را بهم پیوند می‌زند؛ قطب‌هایی که تا پیش از این متضاد و در تقابل هم پنداشته می‌شدند (Shanahan et al., 2018:173). با توجه به این هنرمندی امروزه مشاهده استفاده بیش از پیش چارچوب تحلیل روایت در مطالعات سیاستگذاری عمومی هستیم به نحوی که این چارچوب در حال طی کردن مراحل ترقی و رشد روزافزون خود است.

کلیات چارچوب تحلیل روایی سیاست

اهمیت روایت‌ها محققان را بر آن داشت تا فرایند سیاستگذاری را بر اساس محور قراردادن روایت‌ها مورد مطالعه قرار دهند و مدلی را ارائه کنند که روایت‌ها را به شیوه‌ای عینی و تکرار شونده، تحلیل نماید (Shanahan, 2018:1). چارچوب تحلیل روایت بر نقش روایت به عنوان یک نکته کلیدی تأکید دارد و دو پرسش مشخص را بدین منظور مطرح می‌کند:

- نقش روایت در فرایند سیاستگذاری چیست؟

- روایت چه تأثیری بر خروجی سیاستگذاری دارد؟

پژوهشگر تحلیل روایت برای پاسخ به پرسش‌های فوق به شکل ضمنی جهان‌بینی‌های بازیگران دخیل در سیاستگذاری و شهروندان را توصیف و تبیین می‌کند. همچنین با توجه به موضوع مورد بررسی مشخص می‌کند که کدام یک از سطوح تحلیل سه‌گانه برای کشف حقیقت مناسب‌تر هستند. در نهایت با بررسی فرضیه‌ای که گویای روابط بین عناصر روایت است، امکان دست یافتن به یک نظریه مناسب مهیا می‌شود.

پیش‌فرض‌های چارچوب تحلیل روایت

پیش از هر چیز لازم است تا محقق که قصد استفاده از روش چارچوب تحلیل روایت را دارد با پیش‌فرض‌های این چارچوب آشنا باشد. پیش‌فرض‌های این چارچوب را می‌توان در پنج مورد بیان کرد (Shanahan, 2018:2):

۱- حقایق سیاسی توسط جامعه برساخته می‌شوند.

۲- هرچند حقایق سیاسی به صورت مصنوعی ساخته می‌شوند، اما همچنان برداشت ذهنی شهروندان از این حقایق متفاوت است و تحت تأثیر عواملی همچون عقاید و ایدئولوژی شخصی شهروندان است.

۳- روایت‌ها دارای ساختار مشخص و قابل رویت هستند.

۴- روایت‌ها بر اساس سه سطح تحلیل بررسی می‌شوند که عبارتند از سطح تحلیل خرد (فرد)، میانی (گروه) و کلان (فرهنگ‌ها یا نهادها)

۵- روایت‌ها در ذهن انسان‌ها اثربخشی و جذابیت بالایی را دارند، به گونه‌ای که انسان‌ها دوست دارند در قالب یک داستان بیان‌دیشند و صحبت کنند.

بدیهی است در صورتی که این پیش‌فرض‌ها با دیدگاه محقق (مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی) همخوانی نداشته باشد، بهتر است تا چارچوب دیگری را جایگزین این روش کند.

سطح تحلیل

در علوم اجتماعی نظریه‌ها با توجه به نوع و گستردگی پدیده‌هایی که می‌خواهند توضیح بدهند دارای طبقه‌بندی هستند. پژوهشگر برای شناخت نظریه مناسب کار تحقیق خود از واحد سطح تحلیل استفاده می‌کند. بعضی از نظریه‌ها دیدی کل‌نگر نسبت به پدیده‌ها دارند و به ساختار یا فرهنگ حاکم بر جامعه توجه دارند. در مقابل آن سطح تحلیل‌های خرد قرار دارند که از نظریه‌هایی که دارای مقیاس کوچک‌تر هستند، استفاده می‌کنند و توجه خود را به رفتار افراد یا گروه‌ها معطوف می‌کنند (Jarvis, 2013:59). در چارچوب تحلیل روایت توصیه می‌شود که برای انجام پژوهش یکی از سه سطح تحلیل شناخته شده را بکار بگیرند: سطح تحلیل خرد، سطح تحلیل میانه و سطح تحلیل کلان (Zahariadis, 2016:109). بنابراین پژوهشگر پس از انتخاب موضوع و مشخص شدن هدف پژوهش، باید در گام بعدی با توجه به موضوع پژوهش مشخص کند که کدام یک از سطوح سه‌گانه تحلیل برای ادامه کار مناسب‌تر هستند. در صورتی که پژوهشگر قصد داشته باشد تمرکز خود را متوجه تأثیر روایت بر یک فرد یا تأثیر یک فرد بر یک روایت معطوف کند، سطح تحلیل خرد مناسب است. در سطح تحلیل میانه نحوه ساخته شدن و استفاده ابزاری از روایت‌ها توسط بازیگران در درون یک خُرده نظام مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح تحلیل کلان هم به بررسی تغییرات در فرهنگ یا باور جامعه و در نهایت به تغییر در سیاست‌های عمومی توجه می‌شود (Shanahan, 2018:3).

اجزای روایت

صاحب‌نظران مطالعه روایت‌ها را منوط به بررسی دو بخش (اجزاء روایت) می‌کنند: بخش اول «ساختار روایت» است که خود شامل عناصر چهارگانه روایت می‌شود. بخش دوم به محتوا و پیش‌زمینه موضوعی می‌پردازد که روایت‌ها در درباره آن بیان می‌شوند و بر نظام باورها و استراتژی‌ها تأکید دارد (Jones, 2018:728).

۱. ساختار روایت

پس از تعیین شدن سطح تحلیل، لازم است پژوهشگر برای بررسی «ساختار روایت»^۸ به شناسایی عناصر چهارگانه از خلال داده‌ها بپردازد. بدین منظور با توجه به اختلاف نظری که در خصوص عناصر روایت وجود دارد، محقق باید پیش از شروع پژوهش اعلام کند که برای شناسایی یک روایت حداقل چه تعداد از عناصر چهارگانه باید قابل مشاهده باشد

(Shanahan et al., 2018:175). چهار عنصر یک روایت عبارتند از: شخصیت‌های اصلی^۹، پیش‌زمینه^{۱۰}، روند وقایع^{۱۱} و پیام اخلاقی^{۱۲}.

روایت‌ها توسط بازیگران سیاسی منتشر می‌شوند تا مخاطبان خود را تحت تأثیر قرار دهند و آنها را همراه سیاست‌های مطلوب خود نمایند. بدین‌منظور بازیگران تلاش می‌کنند تا روایت‌ها را به نحوی بازگو کنند که برای مخاطبان ملموس‌تر و قابل فهم‌تر باشد. مخاطب پس از مواجه شدن با روایت و اطلاع یافتن از مشکلی که در حال حاضر در جامعه وجود دارد باید به نحوی از جزئیات بیشتری در خصوص مشکل آگاه شود. بدین جهت بازیگران تلاش می‌کنند تا در قالب روایت به مخاطب بگویند که کدام عامل در حال حاضر باعث بروز این مشکل شده است، چه کسانی در حال حاضر از وضعیت فعلی رنج می‌برند یا می‌توان آنها را به عنوان قشر آسیب‌دیده در نظر گرفت و در نهایت اینکه از طریق چه عاملی می‌توان به وضعیت موجود خاتمه داد و مشکل را بر طرف کرد. در چارچوب تحلیل روایی سیاست این تقسیم‌بندی با نام شخصیت‌های اصلی شناخته می‌شوند. وظیفه پژوهشگر مطالعه و شناسایی شخصیت‌های اصلی استفاده شده درون هر روایت است تا علاوه بر دسته‌بندی، فراوانی آنها را نیز بدست آورد. با انجام این کار نحوه نگرش بازیگران به موضوع مورد بحث از طریق روایت‌هایی که بیان می‌کنند، برای پژوهشگر روشن می‌شود. با در نظر گرفتن فراوانی شخصیت‌های اصلی، نقاط مورد تأکید راویان نیز محرز می‌گردد و تلاش آنها برای بزرگ‌نمایی یا کوچک نشان دادن بخشی از ابعاد روایت به شیوه عینی امکان‌پذیر می‌شود. «شخصیت اصلی» فرد، گروه یا سازمانی است که تمامی روایت حول تعاملات آنها بیان می‌شود. معمولاً شخصیت‌های یک روایت در سه گروه قهرمان یا ناجی به عنوان برطرف‌کننده مسأله، ظالم به عنوان ایجادکننده مسأله و قربانی به عنوان فرد یا گروهی که از مسأله موجود رنج می‌برند، تقسیم می‌شوند (Shanahan et al., 2018:175).

البته همچنان بر سر ماهیت شخصیت اصلی بحث‌هایی وجود دارد که آیا یک سوژه غیرملموس نیز می‌تواند به عنوان یک شخصیت تلقی شود یا خیر (Shanahan, 2018:4). همچنین بعضی از پژوهشگران از عناصر دیگر به عنوان شخصیت‌های سازنده در طول پژوهش خود استفاده کرده‌اند (Zahariadis, 2016:108). اما تاکنون این سه شخصیت به عنوان شخصیت‌های مقبول پژوهش‌های انجام شده بوده‌اند که دارای پشتوانه نظری و تجربی هستند (Shanahan et al., 2018:175). «پیش‌زمینه» مجموعه ویژگی‌ها و شرایطی است که تمامی وقایع یک روایت در محیط آن رخ می‌دهد. در درون پیش‌زمینه موضوعات سیاستگذاری به قوانین حاکم پیرامون یک موضوع، نگرش احزاب سیاسی و موضوعاتی که بر سر آن اتفاق نظرهایی وجود دارد پرداخته می‌شود (Shanahan et al., 2011:539). عنصر سوم روایت «روند وقایع» است که فعالیت

9 - Characters

10 - Setting

11 - Plot

12 - Moral

شخصیت‌های اصلی را شرح می‌دهد و جایگاه هر یک از آنها را با توجه به پیش‌زمینه روایت توضیح می‌دهد (Zahariadis, 2016:108). اما در نهایت با تجزیه و تحلیل رفتار شخصیت اصلی درون یک روایت می‌بایست به یک راه‌حل نهایی برای برطرف شدن مساله دست یافت. در اینجا مولفه «پیام اخلاقی» مطرح هست که به ارائه یک راه‌حل می‌پردازد و مخاطبان را به اقدام کردن در یک جهت مشخص دعوت می‌کند (Shanahan et al., 2018:175). پیام اخلاقی ممکن است به اقدامی دلالت داشته باشد که مستقیماً مساله را حل می‌کند یا توصیه‌کننده اقداماتی باشد که به صورت غیرمستقیم موجب زمینه‌سازی برای حل مسأله می‌شوند (Shanahan, 2018:5).

۲. محتوای روایت

پس از بررسی روایت به لحاظ شکل ظاهری و ساختار لازم است تا به «محتوای روایت»^{۱۳} توجه نمود. عناصر و ساختار یک روایت با توجه به محتوایی که به آنها داده می‌شوند، روایت را معنادار و قابل فهم می‌کنند (Shanahan, 2018:5). برخلاف ساختار روایت که با سهولت می‌توان نسبت به شناخت عناصر سازنده آن اقدام کرد، اما در بعد محتوایی به علت تنوع موضوعات، چنین کاری با دشواری‌هایی همراه است (Zahariadis, 2016:108). این تنوع حتی باعث شده بود تا پیش از ارایه شدن چارچوب تحلیل روایت از روایت‌های به مثابه امری منحصر به فرد یاد کنند که بررسی نظامند آنها میسر نیست (Shanahan, 2018:5). چارچوب تحلیل روایت در راستای نظام‌مند کردن مطالعات روایت لازم بود تا این مشکل عبور کند. لذا بدین منظور دو مقوله «نظام باورها»^{۱۴} و «استراتژی‌های روایت»^{۱۵} را معرفی کرد که امکان دسته‌بندی تفسیرهای مختلفی را که از محتوای یک روایت بر می‌آید را میسر و از آن به شکل کاربردی در حین مطالعه روایت‌ها استفاده می‌کنند (Zahariadis, 2016:109).

الف) نظام باورها

یکی از ویژگی‌های چارچوب تحلیل روایت که در ذیل بررسی محتوایی روایت‌ها صورت می‌گیرد، استفاده از اندیشه‌های مطرح در نظام باورها است. در نظام باورها از ثابت بودن ارزش‌های بازیگران یا عموم مردم در خصوص یک موضوع صحبت می‌شود. بنابراین پژوهشگر می‌تواند از این قاعده استفاده کند و تعامل افراد و گروه‌ها را بر اساس این ارزش‌ها مطالعه کند (Shanahan, 2018:5) به عبارتی محقق باید تلاش کند تا ارزش‌های اصلی مخابره شده در درون یک روایت را دسته‌بندی کند و نشان دهد که آن ارزش‌ها بر چه چیزی تاکید دارند.

ب) استراتژی روایت

استراتژی به کار رفته در درون روایت، موضوعی است که پژوهشگر می‌تواند در کنار شخصیت‌های اصلی در حین پژوهش آن را بررسی کند، زیرا روایت‌کنندگان قصد دارند به وسیله

13 - Content

14 - Belief Systems

15 - Narrative Strategies

آن واقعیت را به شیوه جدیدی در ذهن افراد بسازند. اساساً روایت‌ها برای تعامل بازیگران حامی یک سیاست با دنیای بیرون استفاده می‌شوند تا بر حسب نیاز بتوانند افکار عمومی را نسبت به ضرورت موضوع متقاعد و یا به ایجاد فشار برای اقدام و یا کاستن از اولویت سایر موضوعات موازی و عدم انجام یا کنار زدن سیاست‌های پیشنهادی دیگران ترغیب کنند (Shanahan, 2018:5). در اینجا مفهوم استراتژی دستکاری و توصیف هدفمند عناصر چهارگانه روایت است تا مسأله به گونه‌ای در ذهن مخاطب القا شود که مورد انتظار بازیگر روایت‌کننده است (Jones et al., 2014:9). برای شناسایی استراتژی‌ها، محقق می‌تواند الگوهایی را جستجو کند که در حین روایت تکرار می‌شوند و دال بر یک واقعیت ساخته شده هستند (Shanahan, 2018:5). صاحب‌نظران تاکنون سه استراتژی برجسته را در روایت‌ها شناسایی کرده‌اند که توسط بازیگران استفاده می‌شود (Shanahan et al., 2018:177):

- **استراتژی دامنه موضوع:** در این نوع استراتژی عناصر روایت به گونه‌ای تعریف می‌شوند که ابعاد یک مسأله را با پیوند زدن به موضوعات دیگر گسترش دهند یا بر محدود بودن موضوع تأکید کنند. هدف بازیگران از بکارگیری این استراتژی این است که اگر در موضع شکست قرار دارند و سیاست پیشنهادی رقبا پذیرفته شده است، ابعاد مسأله را بزرگ جلوه دهند تا مانع از تصویب سریع آن سیاست بشوند. در مقابل اگر احساس کنند سیاست آنها در حال اتخاذ شدن است، سعی می‌کنند دامنه مسأله را کوچک نمایش دهند و بر پرهزینه بودن یا به صرفه نبودن راهکارهای دیگر تأکید دارند تا ادامه بررسی‌ها متوقف شود و سیاست آنها اجرایی شود.
- **استراتژی روابط علی:** عناصر یک روایت به گونه‌ای چیدمان می‌شوند که یک دلیل مشخص برای مسأله مطرح به عنوان عامل در ذهن مخاطبان نقش ببندد. روایت مشخص می‌کند که چرا و چگونه یک یا چندین عامل باعث به وجود آمدن یک مسأله شده‌اند.
- **استراتژی شیطان‌سازی / فرشته‌پنداری:** در این استراتژی بازیگران روایت‌ها را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که نیت، رفتار و تأثیر اقدامات رقیب در آن بیش از اندازه به شکلی منفی بزرگ‌نمایی می‌شود و به این اقدام شیطان‌سازی گفته می‌شود. در مقابل ممکن است بازیگران شخصیت قهرمان مدنظر خود را به گونه‌ای مثبت تعریف کنند که مانند یک فرشته‌ای است که توانایی حل کردن کامل مشکلات را دارد. بنابراین بر اساس استراتژی باور به شیطان‌سازی و فرشته‌پنداری، می‌توان نشان داد که راوی تا چه اندازه شخصیت ظالم یا قهرمان را درشت‌نمایی می‌کند.

گام‌های انجام پژوهش با استفاده از تحلیل روایی سیاست

گام اول: انتخاب روش تحقیق

برای انجام پژوهش با استفاده از چارچوب تحلیل روایی سیاست پژوهشگر باید مراحل مشخصی را انجام دهد. بعد از مشخص نمودن موضوع پژوهش، انتخاب روش کار ضرورت

دارد. معمولاً بر اساس سطح تحلیل و متناسب با طرح پژوهش از یکی از سه شیوه پیمایش، مصاحبه یا گروه متمرکز و تحلیل محتوا استفاده می‌شود (Shanahan, 2018:7). همچنین پژوهشگر برای انجام پیمایش نمونه‌ای را از جامعه آماری انتخاب می‌کند تا اثر یک روایت (متغیر مستقل) را در آن نمونه انتخاب شده (متغیر وابسته) مشاهده نماید. یکی از روش‌های رایج در علوم اجتماعی برای گردآوری داده، مصاحبه با افراد و یا انجام مصاحبه در قالب گروه‌های متمرکز است. در زمان بهره‌گیری از این روش در تحلیل روایت هدف آن است که بتوان با در نظر گرفتن عناصر روایت، پرسش‌هایی را مطرح کرد که جواب آن دیدگاه افراد را نسبت به شخصیت‌های اصلی مشخص کند. به عبارتی معلوم شود که شهروندان در خصوص یک مسأله اجتماعی چه کسی یا چه چیزی را عامل ایجاد مشکل می‌دانند (ظالم)، چه افرادی تحت تأثیر مشکل هستند (مظلوم)، چه کسی باید مشکل را حل نماید (قهرمان). شاید پرسیدن چنین سوالات مستقیمی با انتقاد مواجه باشد، اما برای حفظ عینیت تحقیق و جلوگیری از دخالت تفسیر پژوهشگر، مطرح کردن این سوالات راهگشا خواهند بود. در غیر این صورت این خطر متوجه تحقیق خواهد بود که در زمان تحلیل داده‌ها پژوهشگر مطابق تفسیر شخصی خود دیدگاه مصاحبه‌شوندگان را در خصوص عناصر تحقیق دخالت بدهد (Shanahan, 2018:8). زمانی که محقق می‌خواهد از سطح «تحلیل گروه» استفاده کند، روش تحلیل محتوا مناسب‌ترین گزینه است. تحلیل محتوا با چارچوب تحلیل روایت همخوانی مناسبی دارد و حتی ریشه چارچوب تحلیل روایت را در روش تحلیل محتوا می‌دانند (Shanahan, 2018:8). در تحلیل محتوا، داده‌های استخراج شده از اسناد به عنوان داده‌های حاوی روایت استفاده می‌شوند (Jones et al., 2014:34). برای اینکه بتوان از روش تحلیل محتوا استفاده نمود، لازم است تا ابتدا محقق مشخص کند کدام یک از عناصر تحلیل را بررسی می‌کند و متناسب با آن یک عملیات کُدگذاری را انجام دهد. پیش از شروع کار باید حجم محتوایی که قرار است بررسی شود، مشخص شود، زیرا تحلیل محتوا می‌تواند بسیار زمان‌بر باشد و ممکن است بررسی همه محتوای مربوطه امکان‌پذیر نباشد. سوال پژوهش مبنای کار قرار می‌گیرد و بر اساس آن می‌توان معین کرد که دامنه پژوهش چقدر وسیع باشد و همچنین مطالب در چه سطحی بررسی شوند. ممکن است در یک پژوهش تنها به تحلیل محتوای یک عنوان یا یک جمله از هر سند بسنده کنند و در موردی دیگر حتی تمام نوشته‌های یک سند ملاک عمل قرار بگیرد. لازم به ذکر است که اگر سطح بررسی خرد باشد (تمام جملات و عبارات یک سند) آنگاه می‌توان در صورت نیاز به سطح تحلیل کلی‌تر (مثلاً تنها یک جمله از متن) تغییر رویه داد، اما عکس آن امکان‌پذیر نیست. بدیهی است فرایند کُدگذاری توسط کُدگذاران آموزش دیده‌ای انجام می‌شود که به شکل دستی یا با استفاده از نرم‌افزارهای کیفی این کار را انجام می‌دهند. البته به جهت پرهیز از دخالت ذهن پژوهشگر در کُدگذاری لازم است تا حداکثر پس از اتمام عملیات کُدگذاری، بخشی از قسمت‌های انتخاب شده از سند و کُدگذاری انجام شده بر اساس آن را به یک پژوهشگر متبحر

ارایه کند و وی نیز بر اساس قسمت‌های منتخب استخراج شده کُدگذاری را تکرار کند تا با مقایسه نتیجه کُدگذاری، میزان همخوانی نظرات مشخص شود. استفاده از ضریب کاپای کوهن^{۱۶} در این زمینه از جمله روش‌های آماری مرسوم است (Shanahan, 2018:8).

گام دوم: شناسایی منابع روایت و شروع عملیات کُدگذاری

پژوهشگر در چارچوب تحلیل روایی سیاست می‌تواند با توجه به سطح تحلیل و موضوع پژوهش از منابع مختلفی نسبت به شناسایی و جمع‌آوری روایت‌ها اقدام کند. همچنان که پیش از این بیان شد به دلیل گرایش ذاتی انسان‌ها به روایت، در سطح جامعه می‌توان روایت‌های بی‌شماری را مشاهده کرد. در سطح تحلیل خرد و میانی می‌توان از اطلاعات مطبوعاتی یک بازیگر سیاسی، اسناد بایگانی شده سازمان‌ها، فیلم‌های منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، خبرنامه‌های سازمان‌ها، سرمقالات منتشر شده از بازیگران سیاسی در رسانه‌ها، مقالات نوشته شده در رسانه‌ها توسط سردبیران رسانه، گزارش‌های منتشر شده توسط دولت و آمار منتشر شده توسط بازیگران سیاسی استفاده کرد (Jones et al., 2014:34). سپس پژوهشگر مطابق اصولی که پیش از شروع پژوهش اعلام کرده است یا باید کل یک سند را به عنوان تنها دربردارنده یک روایت در نظر بگیرد یا تلاش کند در هر یک از اسناد روایت‌های متعددی را شناسایی کند. بدین منظور باید کُدنامه‌ای آماده شود و روایت‌های استخراج شده در آن نگاشته شوند. در هر کُدنامه لازم است تا مشخص گردد چه اجزایی از روایت قابل تشخیص بوده‌اند، اعم از اجزای ساختاری (مانند شخصیت‌های اصلی، پیش‌زمینه و...) و همچنین اجزای محتوایی (نوع استراتژی، نظام باورها).

گام سوم: تحلیل داده‌ها

در آخرین گام از هر پژوهش پیش از بیان نتیجه لازم است تا داده‌های جمع‌آوری شده مورد تحلیل قرار گیرند. در ابتدای شکل‌گیری چارچوب تحلیل روایت غالب پژوهش‌ها با روش‌های کمی انجام می‌شد. البته با گذشت زمان و گسترش یافتن چارچوب تحلیل روایت انتظار می‌رود روش‌های کیفی نیز مورد استفاده قرار بگیرند (Jones et al., 2014:36). دلیل اصلی که روش‌های کمی مورد استفاده قرار گرفته بود، تأکید یکی از مبتکران این چارچوب بر نگاه عینی بود که این کار به مطالعه حجم بالای اسناد مطالعه نیاز داشت. در جایی که تعداد منابع روایت شناسایی شده به بیش از صد سند می‌رسد، از روش‌های کمی استفاده می‌کنند (Jones et al., 2014:37). همچنین با توجه به موضوع پژوهش از روش‌های آمار توصیفی ساده یا پیچیده بهره گرفته می‌شود تا بوسیله آنها مسائلی نظیر میزان مرکز بودن و پراکندگی (مجذور کای و رگرسیون) داده‌های روایت مورد بررسی قرار بگیرند و صحت فرضیه تحقیق مشخص شود (Shanahan, 2018: 10). یک روش مرسوم دیگر برای تحلیل داده به ویژه در سطح گروه یا

کلان، استفاده از روش «تحلیل شبکه»^{۱۷} است. در تحلیل شبکه هر «گره»^{۱۸} بیانگر یک روایت است که با بررسی همه روایت‌ها (گره‌ها) می‌توان تفاوت و ارتباط روایت‌های مختلف را به صورت بصری مشاهده کرد. همچنین مشخص می‌شود که کدام روایت‌ها نقش مرکزی و مهم‌تری را ایفا می‌کنند (Shanahan, 2018: 11). بعضی از پژوهشگران هم از روش تحلیل شبکه استفاده کرده‌اند تا بتوانند رابطه بین شخصیت‌های اصلی روایت مانند قهرمان، ظالم و مظلوم را مشخص کنند (Weible et al., 2016). بر این اساس به نظر می‌رسد که روش تحلیل شبکه روند روبه‌رشدی را در تحلیل روایت‌ها تجربه خواهد کرد و استفاده‌های نوینی از آن خواهد شد.

استفاده از نرم افزار

از زمان معرفی شدن چارچوب تحلیل روایی سیاست تاکنون، پژوهش‌هایی که با کمک این چارچوب انجام شده‌اند، از نرم‌افزار مشخص یا انحصاری استفاده نکرده‌اند. دلیل این امر عدم نیاز پژوهش‌های انجام شده به محاسبات آماری سنگین است. محور اصلی پژوهش‌ها، دست یافتن به فراوانی شخصیت‌های اصلی روایت و نوع استراتژی اتخاذ شده توسط راویان است. لذا پژوهشگر بدین منظور می‌تواند از نرم‌افزارهای رایج کُددگذاری استفاده نماید و در نهایت جدول‌هایی را آماده کند که تعداد روایت‌های شناسایی شده، به همراه فراوانی شخصیت‌های اصلی و استراتژی بکار رفته را به سادگی نشان دهند.

خطاهای روش‌شناختی

پژوهشگران با توجه به نوین بودن چارچوب تحلیل روایی سیاست، همچنان از آزادی عمل نسبی برای وفق دادن این چارچوب با موضوع مورد مطالعه خود برخوردارند. البته بدین جهت اصول کلی در استفاده از چارچوب تحلیل روایی سیاست برقرار است که می‌بایست مراعات گردد:

- پیش از عمل کُددگذاری پژوهشگر باید توضیح بدهد که مطالبی را که می‌خواهد بررسی کند (اعم از سند، متن مصاحبه، نمایه و...) را تک‌تک به عنوان یک روایت در نظر می‌گیرد یا اینکه که هر کدام از آنها ممکن است حاوی چندین روایت باشد. به طور مثال محقق باید اعلام کند که با مطالعه ده سند، حداکثر ده روایت را استنباط خواهد کرد یا می‌خواهد با نگاه جز بینانه‌تر به محتوای سند، تمامی روایت‌های قابل مشاهده را استخراج و کُددگذاری کند. انتخاب بین این دو در اختیار محقق است و با توجه حجم موضوع مورد مطالعه و اهداف تحقیق انجام می‌شود. اما آنچه اهمیت دارد این است که ضمن اعلام رویه کار پیش از شروع مطالعه و کُددگذاری، در حین روند پژوهش تغییری در آن اعمال نکند.

17 - Network Analysis

18 - Node

- از جمله اقداماتی که باید پیش از شروع عملیات کُدگذاری انجام شود، مشخص کردن ویژگی‌های یک روایت است. بدین منظور در چارچوب تحلیل روایت، موجود بودن تنها یک شخصیت اصلی به همراه دیگر اجزای روایت را به عنوان عامل شناسایی روایت مُکفی می‌دانند. در هر صورت پژوهشگر باید پیش از شروع کار حداقل اجزای ضروری برای شناسایی روایت را اعلام نماید.
- به جهت رعایت علمی بودن روند پژوهش به شیوه‌ای عینی، بعد از استخراج روایت‌ها و انجام عملیات کُدگذاری باید پژوهشگران دیگری نحوه کُدگذاری را بررسی کنند و میزان توافق نظر خود را با کُدگذاری انجام شده در قالب درصد مشخص کنند. برای مثال با توجه به اجزای تشکیل دهنده روایت باید بگویند در مجموع روایت‌های کُدگذاری شده چه میزان توافق نظر بر شخصیت‌های اصلی وجود دارد، مثلاً بیش از ۸۰٪ توافق در خصوص ظالم، ۹۰٪ توافق در خصوص مظلوم و... وجود دارد. تنها با انجام این عمل امکان تکرارپذیری فرایند پژوهش و تبدیل شدن روایت‌ها به سوژه‌های عینی ممکن می‌شود. البته لازم نیست تمامی کُدها مورد بازبینی قرار بگیرند و انتخاب‌گزینه‌های آنها نیز مرسوم است. هر چقدر تعداد افرادی که کُدها را بررسی می‌کنند بیشتر باشد، اعتبار پژوهش بیشتر می‌شود و توصیه می‌شود بدین منظور تنها افرادی مشارکت کنند که تجربه کار کُدگذاری را در سابقه خود داشته باشند.
- نوع منابع، تعداد منابع و بازه زمانی که برای مطالعه و برداشت روایت‌ها استفاده می‌شود صرفاً به موضوع پژوهش بستگی دارد. معمولاً بازیگران سیاسی در بُرهه خاصی از زمان به تلاش برای همراه کردن دیدگاه شهروندان می‌پردازند و پس از گذشت مدت زمانی با توجه به تغییر میزان اهمیت موضوع از روایت‌گری در خصوص آن موضوع دست برمی‌دارند و انرژی خود را صرف موضوعات دیگری می‌کنند. بدین جهت ممکن است پژوهشگر یک بازه زمانی چند ماهه که حاوی منابع روایت هستند در اختیار داشته باشد یا به دلیل اهمیت موضوع و تلاش بازیگران برای تغییر سیاست‌ها با بازه زمانی طولانی شامل چند دهه، مواجه باشد. در هر صورت پژوهشگر باید دلیل و منطق انتخاب منابع را بر حسب بازه زمانی به درستی تشریح کند.

بررسی فرایند تحلیل روایت در چند نمونه پژوهش انجام شده

نمونه اول: بررسی تأثیر روایت‌ها در اتخاذ سیاست‌های عمومی در زمینه استعمال سیگار برقی

اولری و همکاران^{۱۹} (O'Leary et al., 2017) با استفاده از چارچوب تحلیل روایت، پژوهشی را در زمینه سیاست‌های وضع شده در قبال استعمال سیگارهای برقی در کشورهای استرالیا، کانادا، آمریکا و اتحادیه اروپا انجام دادند که از سه جهت ارزشمند است:

- سوالات پژوهش مرتبط با نحوه انتخاب شدن سیاست‌های عمومی هستند.
- نتایج پژوهش تأثیر روایت‌ها در فرایند سیاستگذاری را به خوبی مشخص کرده است.
- نمونه کاربردی از روش تحلیل روایت است که در برگیرنده مهم‌ترین ویژگی‌های این چارچوب است.

استعمال سیگارهای برقی از جمله موضوعات نوینی است که نیازمند ساماندهی از طریق وضع سیاست عمومی می‌باشد. سیگارهای برقی در سال ۲۰۰۳ برای اولین بار عرضه شدند و فروش چشمگیری داشتند به گونه‌ای که استعمال آنها در اقشار مختلف جامعه دیده شده است. مباحثات طولانی و آراء گوناگونی در خصوص استعمالشان مطرح گردیده که از یک طرف مضر بودن برای سلامت، ترویج شدن استعمال دخانیات در جوانان و نوجوانان را ادعا می‌کردند و از طرف دیگر آن را فرصتی برای ترک دخانیات مضر و رونق صنعت در جامعه می‌دانند. بررسی این تفاوت دیدگاه‌ها نقطه مناسبی برای انجام یک پژوهش بر اساس چارچوب تحلیل روایت بوده است، زیرا که یکی از مفروضات این چارچوب این است که تفاوت دیدگاه‌ها توسط بازیگران سیاسی در قالب روایت بیان می‌شوند و با توجه به نوع روایت‌ها، خروجی فرایند سیاستگذاری که وضع یک سیاست عمومی باشد دستخوش تغییر می‌شود. از همین جهت اولری و همکاران دو پرسش اصلی را در خصوص روایت‌ها مطرح کرده‌اند:

- مهم‌ترین روایت‌ها در خصوص سیگارهای برقی چیست؟
 - این روایت‌ها چگونه بر برونداد فرایند سیاستگذاری تأثیر گذاشته‌اند؟
- این پژوهش برای مطالعه آراء مختلف شهروندان به مطالعه اسناد دولتی در چهار نوع حوزه جغرافیایی پرداخته‌اند که عبارتند از: توصیه سیاستی ایالت کوینزلند استرالیا، توصیه سیاستی ملی کانادا، توصیه سیاستی اتحادیه اروپا، مقررات ابلاغ شده در ایالات متحده آمریکا. محققان در گام دوم برای جمع‌آوری داده‌ها به این توصیه‌های سیاستی روی آورده‌اند، زیرا که هر کدام دربرگیرنده داده‌های نظرات همه‌پرسی عمومی، پیمایش ملی سلامت، تحقیقات آکادمیک و سازمان‌های غیر انتفاعی هستند.

پیش‌تر بیان شد که چارچوب تحلیل روایت دارای سه سطح تحلیل متفاوت است و برای اینکه بتوان سطح تحلیل درست را انتخاب کرد باید به این نکته توجه داشت که هدف بررسی کردن روایت‌ها در چه وسعتی است. در این مقاله تلاش شده تا روایت‌ها به شیوه گروهی بررسی شوند تا بر اساس آن بتوان نظرات جمع‌آوری شده از افراد را در قالب گروه‌های روایت تقسیم‌بندی کرد. از همین جهت سطح «تحلیل میانه» انتخاب شده است. در این راستا پژوهشگران اسناد ذکر شده را با استفاده از روش تحلیل محتوا بررسی کرده‌اند و با کدگذاری متون توانسته‌اند گروه‌های اصلی روایت را شناسایی و طی یک جدول ارایه دهند. دیدگاه محققین به نحوی بوده است که اگر در درون یک بخش از سند مانند یک جمله یا یک پاراگراف بیش از یک روایت دیده شده است، آن را در جدول به صورت یک روایت مجزا آورده‌اند. پژوهشگران برای شناسایی

یک روایت در درون متون، وجود روایت را مبتنی بر حداقل سه شخصیت اصلی قرارداد داده‌اند: قهرمان، ظالم و قربانی. قهرمان در این مقاله همان روایت‌کننده است که می‌خواهد برای مسأله ساماندهی استعمال سیگار راه‌حلی را بیان کند. منظور از ظالم هم آن چیزی است که از نظر شهروندان ساماندهی سیگارهای برقی در جامعه را ضروری می‌کند. در نهایت قربانی به گروه یا افرادی اطلاق می‌شود که استعمال یا عدم استعمال سیگار برقی بر آنها تأثیر می‌گذارد. از طرفی باید این سه مؤلفه به گونه‌ای در کنار هم آورده شوند که شرح ماجرا را در قالب یک روند (شروع، رخداد و پایان) بیان کنند. تنها در صورتی که هر سه مؤلفه در متن قابل مشاهده باشند و بر یک روند داستانی دلالت کنند، تحت عنوان یک روایت در جدول آمده‌اند. در ادامه پژوهشگران مشخص کرده‌اند که هر یک از روایت‌ها تا چه اندازه تکرار شده‌اند. بدین منظور از جدول پیشابندی^{۲۰} استفاده کرده‌اند که به ازای هر ردیف از جدول یک ادعای شناسایی شده از روایت آورده شده است و سپس در ستون‌های مقابل آن فراوانی آن روایت به صورت عددی شمارش شده است. هدف از این اقدام شناسایی مهم‌ترین ادعاهای مطرح شده توسط بازیگران سیاسی با توجه به دفعات تکرار ادعا بوده است. نکته جالب آن است که در این مقاله اسناد در سه سطح ایالتی، ملی، فرامنطقه‌ای مطالعه شده‌اند و میزان گستردگی و جمعیت تحت پوشش متفاوت بوده است، اما همچنان هر یک از این اسناد در مجموع نشان‌دهنده روایت‌های اصلی مشابه بودند و تنها شدت آنها در هر منطقه متفاوت بوده است. بر همین اساس نقش ظالم را نسبت داده‌اند به خود سیگارهای برقی (ظالم قابل مشاهده)، سازندگان و توزیع‌کنندگان (ظالم غیرمستقیم) و استعمال‌کنندگان (ظالم قابل مشاهده). در مقابل قربانی‌های اصلی را استعمال‌کنندگان (قربانی قابل مشاهده) و اصل نظارت بر توزیع و مصرف دخانیات (قربانی غیرمستقیم) نشان داده‌اند. به این ترتیب پاسخ اولین پرسش پژوهش که همان شناسایی روایت‌های اصلی در موضوع استعمال سیگارهای برقی بود مشخص گردیده و ثابت شد که این روایت‌ها محدود به یک منطقه خاص نیستند و در تمام مناطق بررسی شده قابل مشاهده هستند. اما پرسش دوم تحقیق به بررسی نقش این روایت در برون‌داد فرایند سیاستگذاری که همان سیاست‌های عمومی وضع شده‌اند، می‌پردازد. پیش از این مؤلفه‌های اصلی روایت تشریح و توضیح داده شد که روایت‌های اصلی در همه مناطق بررسی شده مشابه هستند و تنها شدت آنها در هر منطقه متفاوت بوده است. پژوهشگران بر همین اساس فرضیه خود را چنین مطرح کرده‌اند که سیاست‌های اتخاذ شده ارتباط مستقیمی با تعداد تکرار روایت‌های اصلی و ماهیت هر روایت دارد. به عبارتی در هر یک از چهار منطقه، روایتی که بیشترین تکرار را داشته است، نوع سیاست اتخاذ شده را تحت تأثیر قرار داده است. برای یافتن پاسخ این سوال به جدول روایت‌ها رجوع شده و پُر تعدادترین روایت‌های اصلی در هر سند مشخص گردیده است. در جدول روایت‌های شناسایی شده این پژوهش در مجموع ۹۹ روایت لیست شده است که ۹۳ روایت یک تهدید را

بیان می‌کردند و ۶ مورد بر وجود یک فرصت دلالت داشتند. در ادامه محتوای روایت‌های پُر تکرار هر یک از مناطق با سیاست‌های عمومی اتخاذ شده در آن منطقه مقایسه شده‌اند. نتیجه مقایسه نشان داده است که یک رابطه مستقیم بین محتوای پُر تکرارترین روایت‌های هر منطقه و برون‌داد فرایند سیاستگذاری وجود دارد. برای مثال در کوینزلند استرالیا که بازیگران از روایت‌هایی استفاده کرده بودند که عناصر سازنده آن برای مخاطبان ملموس بود و سیگار برقی را عیناً یک ظالم معرفی می‌کرد که بر استعمال‌کنندگان یا همان مظلوم ضرری را وارد می‌کند. این امر باعث شد که قانون سختگیرانه‌ای مشابه به قانون حاکم بر استعمال دخانیات وضع در کوینزلند وضع شود تا استفاده از سیگارهای برقی با محدودیت جدی مواجه شود. در اتحادیه اروپا و کانادا که ماهیت روایت دارای عناصر غیرمستقیم روایت بودند (مثلاً قربانی را مسأله کنترل توزیع و استعمال دخانیات می‌دانستند) تنها به ارایه توصیه‌های جهت وضع سیاست‌های عمومی برای کنترل استعمال سیگارهای برقی روی آوردند. در کشوری مانند آمریکا که ماهیت روایت‌ها حتی دارای نگاه مثبت به تولید سیگار برقی داشته‌اند، منتهی به وضع مقرراتی شدند که استعمال سیگارهای برقی را کمابیش بلامانع می‌کرد. این مقاله به خوبی نشان می‌دهد که روایت‌ها در فرایند سیاست‌گذاری دارای اهمیت قابل توجهی هستند و استفاده مناسب از چارچوب تحلیل روایت می‌تواند در ارزیابی سیاست‌های عمومی وضع شده موثر واقع شود. چارچوب تحلیل روایت در فرایند پژوهش یک پیکربندی مناسب از داده‌ها را ایجاد می‌کند که بر اساس آن شناسایی و تجزیه و تحلیل روایت‌ها ممکن می‌شود و می‌توان روایت‌ها را با یکدیگر به صورت عینی و علمی مقایسه کرد. از همین جهت این چارچوب برای پژوهش‌های مربوط به سیاست‌های عمومی که در آن تبدیل کردن نگرش و برداشت‌های ذهنی شهروندان به متغیرهای عینی امری ضروری است، ابزاری کارآمد محسوب می‌شود.

نمونه دوم: استفاده از روایت‌ها در شبکه اجتماعی توییتر برای تحت تأثیر قرار دادن دیدگاه شهروندان در زمینه گسترش یا عدم گسترش انرژی هسته‌ای در آمریکا

گوپتا و همکارانش^{۲۱}، پس از مشاهده پژوهش‌هایی که به بررسی روایت‌ها در شبکه‌های اجتماعی تصویری مانند یوتیوب، به بررسی شبکه اجتماعی توییتر روی آورده‌اند (Gupta et al., 2018). دلیل انتخاب آنها برای بررسی شبکه اجتماعی توییتر، سهولت ساخت و توزیع گسترده پیام توسط گروه‌های ذی‌نفع در مقایسه با ساخت فیلم یا نمایه‌های (کلیپ‌های)^{۲۲} کوتاهی است که در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند. اهمیت این پژوهش آن است که به دلیل تازه تأسیس بودن چارچوب تحلیل روایت، قبل از این پژوهش، پژوهشگر دیگری از این چارچوب برای بررسی شبکه‌های اجتماعی متنی استفاده نکرده بود. بر این اساس در ابتدا پژوهشگران با تردید تحقیق خود را آغاز کرده‌اند و حتی سوال اول خود را "قابل مشاهده بودن

21 - Kuhika Gupta, Joseph Ripberger, Wesley Wehde

22 - Clip

روایت در پیام‌های توئیتری "عنوان کرده‌اند. برای شروع، در این پژوهش یک نماینده از گروه‌های ذی‌نفع جناح موافق استفاده و توسعه انرژی هسته‌ای در آمریکا و یک نماینده از گروه‌های ذی‌نفع مخالف توسعه انرژی هسته‌ای انتخاب شده‌اند. ملاک آنها در انتخاب این دو نماینده سرشناس بودن، فعالیت در حوزه انرژی در آمریکا و فعالیت مداوم در شبکه اجتماعی توئیتر بود. پس از مشخص کردن این دو گروه، یک بازه زمانی ۵ ماهه در سال ۲۰۱۴ انتخاب شد تا تمامی پیام‌هایی که حاوی عبارت "هسته‌ای" است بررسی شود که در مجموع حدود ۷۰۰ مورد پیام مطابق این شرط شناسایی شده است. یکی از دلایل انتخاب این بازه زمانی، وجود ثبات نسبی در سیاست‌های مربوط به انرژی هسته‌ای بوده است و رخداد خاصی در این بازه مشاهده نشده است که نتیجه تحقیق را متاثر سازد. پس از انتخاب پیام‌ها، پژوهشگران کار خود را با کدگذاری و تهیه دو گدنامه برای پاسخ دادن به دو پرسش ادامه داده‌اند. بدین منظور پیام‌ها از لحاظ محتوایی به دو صورت بررسی شده‌اند: ۱. وجود داشتن شخصیت اصلی روایت در متن پیام و وجود یک سیاست دلخواه ۲. وجود داشتن استراتژی مبتنی بر روایت. شرط وجود یک روایت در پیام‌های منتشر شده حضور یکی از شخصیت‌های اصلی و دلالت داشتن بر یک سیاست دلخواه در نظر گرفته شده است. در نتیجه جدولی تهیه شده است که تعداد شخصیت‌های اصلی و سیاست دلخواه را به صورت کمی در پیام‌های هر یک از گروه‌ها نشان می‌دهد. چنانچه پیش‌تر بیان شد، مزیت استفاده از چارچوب تحلیل روایت، تجزیه و تحلیل داده‌ها با کمترین تأثیرپذیری از ذهنیت محقق است. برای حفظ این ویژگی، کدگذاری انجام شده توسط دو محقق به صورت جداگانه بررسی شده است که توافق حداقل ۷۵٪ میان پژوهشگران در خصوص نحوه کدگذاری محرز گردیده و این میزان از موافقت برای نشان دادن عینیت در پژوهش کفایت می‌کند. در بررسی پیام‌ها با توجه به کدگذاری انجام شده احراز گردیده که بیش از ۷۹ درصد توئیتهای گروه مخالف توسعه انرژی هسته‌ای دارای یکی از عناصر روایت و یک سیاست پیشنهادی بود (عدم توسعه انرژی هسته‌ای). در مقابل ۶۷ درصد توئیتهای گروه حامی انرژی هسته‌ای نیز دارای ویژگی مذکور بوده است، اما در جهت مخالف آن یعنی بر توسعه انرژی هسته‌ای تأکید داشته‌اند. این آمار برای پاسخ دادن به سوال اول کفایت می‌کند، زیرا محققان را از وجود روایت در پیام‌های توئیتری آگاه می‌سازد. لذا در پاسخ به سوال اول چنین بیان شده است که عناصر روایت در پیام‌های توئیتری قابل مشاهده هستند و از همین جهت می‌توان از روش تحلیل روایت برای ادامه تحقیق استفاده کرد. سوال دوم پژوهش که نیت اصلی پژوهش به حساب می‌آید، بررسی رفتار استراتژیک روایتگران در پیام‌های توئیتری را محور قرار داده است. پژوهشگران از طریق این سوال به دنبال درک این مسئله بوده‌اند که این دو گروه در توئیتهای خود چه پیامی را به مخاطبان بازتاب می‌دهند و برای این کار از چه استراتژی استفاده می‌کنند؟

گدنامه نوع اول علاوه بر نشان دادن میزان شخصیت‌های روایت، فراوانی هر یک از شخصیت‌های اصلی تحقیق را نیز مشخص می‌کند. گروه مخالف توسعه سیاست‌های هسته‌ای

در ۸۰ درصد روایت‌های خود از شخصیت ظالم استفاده کرده بود که به انرژی هسته‌ای دلالت می‌کرد. گروه موافق تنها ۱۲ درصد پیام‌هایش دارای شخصی ظالم بود. این گروه همچنین در ۹۹ درصد پیام‌های خود دارای شخصی قهرمان بود که گروه مخالف تنها ۲۷ درصد پیام‌هایش دارای قهرمان بود. در خصوص سیاست پیشنهادی همچنین یافته‌های مقاله حاکی از آن است که هر دو گروه دارای یک سیاست دلخواه بودند که در گروه موافق و مخالف به ترتیب در ۶۷٪ و ۷۹٪ پیام‌هایشان بازتاب شده است. محققین فرض خود را بر این گذاشته بودند که گروه مخالف در پیام‌هایش به دنبال همراه کردن مخاطبان (تاکنون بی‌طرف) با نشان دادن انرژی هسته‌ای به عنوان موضوعی خطرآفرین و به صرفه نبودن هستند. در مقابل گروه موافق استفاده از این انرژی را ایمن و مقرون به صرفه توصیف می‌کنند و هدفشان تلقین عدم نیاز به دخالت در سیاست‌های فعلی در ذهن شهروندان است، زیرا که دولت از در اختیار گذاشتن وام چند میلیارد دلاری برای توسعه و ارتقا انرژی هسته‌ای خبر داده بود. آمارهای گدنامه اول نیز صحت این موضوع را نشان می‌دهند، اما پژوهشگران برای درک بیشتر این موضوع، به تهیه گدنامه دومی روی آورده‌اند که در آن محتوای توییت‌ها را بر اساس فراوانی استراتژی‌های مبتنی بر روایت اندازه‌گیری می‌کند. ملاک کار اندازه‌گیری دو استراتژی رایج گروه‌های ذی‌نفع در چنین شرایطی بوده است: اول درشت‌نمایی هزینه‌های انرژی هسته‌ای به همراه کم‌رنگ نشان دادن سود حاصل از آن، دوم درشت‌نمایی سود بکارگیری و توسعه انرژی هسته‌ای و کم‌رنگ نشان دادن هزینه‌های آن. پژوهشگران در تجزیه و تحلیل گدگذاری دوم دریافتند که: گروه مخالف در ۵۲٪ روایت‌هایش از هزینه صحبت کرده بود و تنها در ۱۴٪ روایت‌ها به منفعت حاصل از انرژی هسته‌ای پرداخته بود. گروه موافق هم در ۸۱٪ روایت‌هایش به منافع و سود بکارگیری انرژی هسته‌ای پرداخته بود. با توجه به این آمار محققین توانستند نشان دهند که فرضیه آنها درست بوده است. در نهایت می‌توان مفید بودن چارچوب تحلیل روایت و کاربرد آن در تحلیل پیام‌های ارسال شده توسط گروه‌های ذی‌نفع را اذعان داشت که در شبکه‌های اجتماعی رقابتی را برای تحت تأثیر قراردادن شهروندان و تغییر در سیاست‌های عمومی ایجاد کرده‌اند.

نتیجه و توصیه‌هایی برای استفاده از چارچوب تحلیل روایت

چارچوب تحلیل روایت توانسته موضوعی را که مدت‌ها توسط روان‌شناسان سیاسی و متخصصان عصب‌شناسی مورد بحث بوده به صورت عینی بررسی کند و نشان دهد که بیان کردن یک روایت یا داستان مناسب توسط بازیگران سیاسی در تغییر افکار عمومی و اتخاذ سیاست‌های آتی موثر است و حتی می‌توان آن را مهم‌تر از جزییات یک سیاست دانست. برای اینکار لازم است تا عناصر سازنده روایت با محتوای مناسبی غنی بشوند تا تغییر مدنظر راوی امکان‌پذیر شود (Smith and Larimer, 2018:86). روایت‌ها تصویری را در خصوص پیش‌زمینه و آینده پیش‌روی یک موضوع ترسیم می‌کنند. این ویژگی سبب شده تا بازیگران سیاسی نیز از این

ظرفیت برای تاثیر گذاشتن بر ذهن شهروندان استفاده کنند. بنابراین پژوهشگرانی که قصد استفاده از چارچوب تحلیل روایت را دارند باید پیش فرض ساخته شدن حقایق سیاسی توسط بازیگران را در جامعه را بپذیرند. با پذیرش این مفروض، روایت‌ها در مراحل مختلف فرایند سیاستگذاری دیده می‌شوند و این آزادی عمل را به پژوهشگر می‌دهند تا از چارچوب تحلیل روایت برای تحلیل سیاست طراحی شده پیش از اتخاذ و اجرا شدن استفاده کند یا به ارزیابی سیاست‌های عمومی اجرا شده بر اساس دیدگاه حامیان و مخالفان بپردازد. به شکل کلی توصیه می‌شود از این چارچوب در باب موضوعاتی بهره گرفته شود که تا حدودی فضای مباحثه بر آن حاکم است. منظور از فضای مباحثه، فضاهایی است که آرای بازیگران در قالب قطب‌های مشخص موافق و مخالف دیده می‌شود. با توجه به تعداد پژوهش‌های انجام شده و نتایج به دست آمده با کمک چارچوب تحلیل روایت می‌توان ادعا کرد که این چارچوب از مرحله تردید نسبت به کاربرد و مفید بودن عبور کرده است و پژوهشگران در تلاش برای گسترش مرزهای آن هستند.

منابع

- 1- Boswell, C., Geddes, A., & Scholten, P. (2011). The role of narratives in migration policy-making: A research framework. *The British Journal of Politics and International Relations*, 13(1), 1-11.
- 2- Boyd, A. (2012). Personalising Public Services: Understanding the Personalisation Narrative.
- 3- Clemons, R. S., & McBeth, M. K. (2015). *Public policy praxis: A case approach for understanding policy and analysis*. Routledge.
- 4- Gupta, K., Ripberger, J., & Wehde, W. (2018). Advocacy group messaging on social media: Using the narrative policy framework to study twitter messages about nuclear energy policy in the united states. *Policy Studies Journal*, 46(1), 119-136.
- 5- JARVIS, D. S. (2013). State theory and the rise of the regulatory state. In *Routledge handbook of public policy* (pp. 59-75). Routledge.
- 6- Jones, M. D. (2018). Advancing the narrative policy framework? The Musings of a potentially unreliable narrator. *Policy Studies Journal*, 46(4), 724-746.
- 7- Jones, M. D., & McBeth, M. K. (2010). A narrative policy framework: Clear enough to be wrong?. *Policy Studies Journal*, 38(2), 329-353.
- 8- Jones, M., Shanahan, E., & McBeth, M. (Eds.). (2014). *The science of stories: Applications of the narrative policy framework in public policy analysis*. Springer.
- 9- O'Leary, R., Borland, R., Stockwell, T., & MacDonald, M. (2017). Claims in vapour device (e-cigarette) regulation: a narrative policy framework analysis. *International Journal of Drug Policy*, 44, 31-40.
- 10- Peters, B. G., & Pierre, J. (Eds.). (2006). *Handbook of public policy*. Sage.
- 11- Roe, E. (1994). *Narrative policy analysis: Theory and practice*. Duke University Press.
- 12- Shanahan, E. A., Jones, M. D., & McBeth, M. K. (2011). Policy narratives and policy processes. *Policy Studies Journal*, 39(3), 535-561.
- 13- Shanahan, E. A., Jones, M. D., & McBeth, M. K. (2018). How to conduct a narrative policy framework study. *The Social Science Journal*, 55(3), 332-345.
- 14- Shanahan, E. A., Jones, M. D., McBeth, M. K., & Radaelli, C. M. (2018). The narrative policy framework. In *Theories of the policy process* (pp. 173-213). Routledge.
- 15- Smith, K. B., & Larimer, C. (2018). *The Public Policy Theory Primer*.
- 16- Tolchard, H. (2017). <https://bpr.berkeley.edu/2017/12/05/the-power-in-a-political-narrative/>
- 17- Weible, C. M., Olofsson, K. L., Costie, D. P., Katz, J. M., & Heikkila, T. (2016). Enhancing precision and clarity in the study of policy narratives: An analysis of climate and air issues in Delhi, India. *Review of Policy Research*, 33(4), 420-441.
- 18- Zahariadis, N. (Ed.). (2016). *Handbook of public policy agenda setting*. Edward Elgar Publishing.